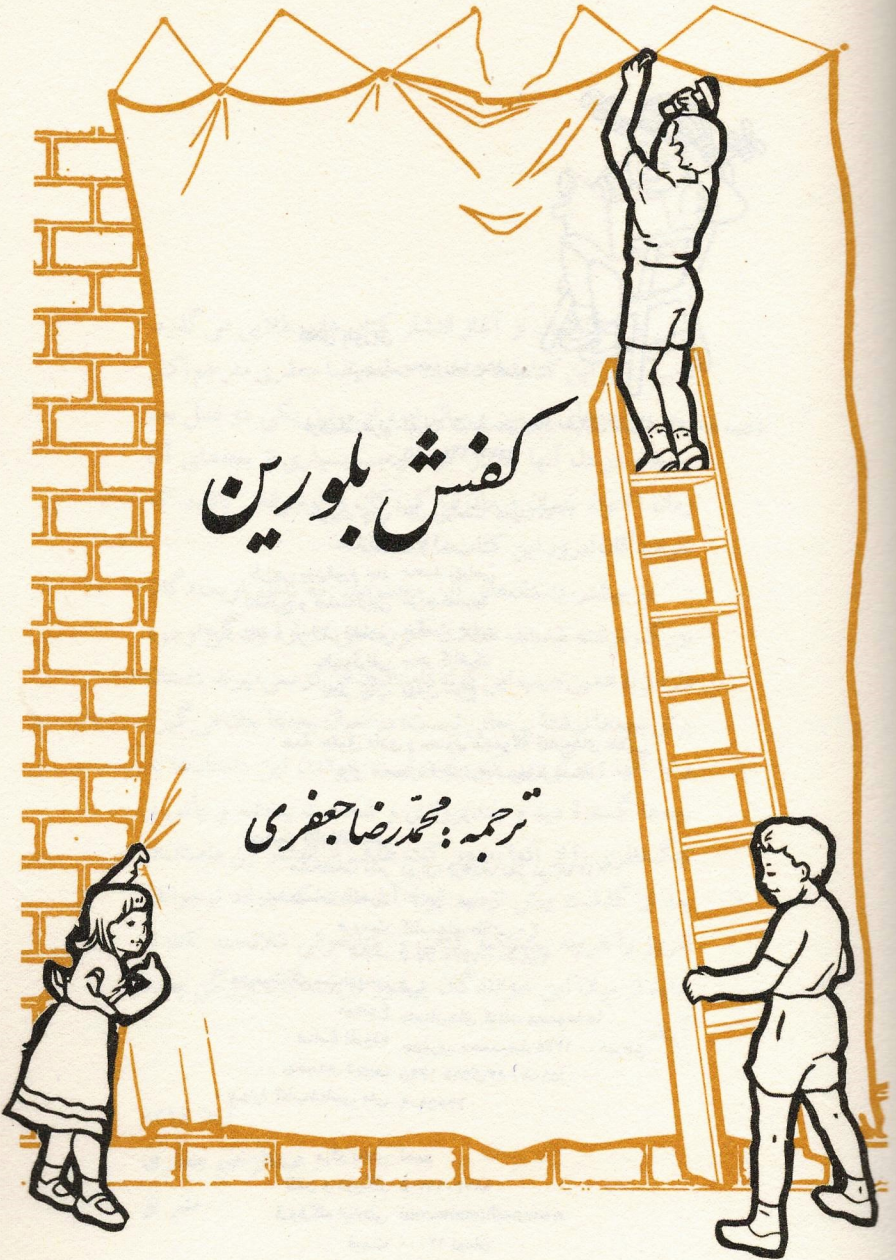


# کفش بلورین

ترجمہ: محمد رضا جعفری



## کفش بلورین



در زمان قدیم، همان وقتی که در دنیا جن و پری فراوان بود، دختری زیبا و دوست‌داشتنی به اسم سیندرلا زندگی می‌کرد. او دو خواهر ناتنی داشت که هر دو زشت بودند و به او خیلی حسودی می‌کردند. آنها هیچ‌وقت اجازه نمی‌دادند که سیندرلا بفهمد چقدر زیباست همیشه به او لباس‌های ژنده می‌پوشانند و مجبورش می‌کردند تمام کارهای سخت قصری را که در آن زندگی می‌کردند، به‌تنهایی انجام بدهد.

سیندرلا اتاقی مخصوص به خودش نداشت و هر روز غروب وقتی که کارهایش را تمام می‌کرد روی خاکسترهای اجاق آشپزخانه می‌نشست و شب‌ها هم همان‌جا می‌خوابید. او هم مثل دو ناخواهری زشتش آرزو داشت که به یک مهمانی بزرگ برود.

یک‌روز شاهزاده چارمینگ جوان، پسر پادشاه، مهمانی باشکوهی ترتیب داد و از همه آنها دعوت کرد که به قصر او بروند.

جشن در کاخ سلطنتی برپا می‌شد و همه خود را برای شرکت در آن آماده می‌کردند، اما دو ناخواهری به سیندرلا اجازه ندادند در آن مجلس شرکت کند. سیندرلا خیلی غمگین شد و تا مدتی پس از اینکه خواهرهای ناتنی‌اش با لباس‌های زیبایشان به کاخ شاهزاده رفتند، کنار آتش نشسته